



ماهنامه شهیاد - شماره 91

پروانه وزارت کشور شماره ۲۱۲۹
سر دبیر و مدیر مسئول: کمال پنجازی
تلفن/فکس: ۰۳۸۵۰۳ / ۰۵۲-۸۳۶۳۴۹۱
صندوق پستی ۱۲۳۴ خولون ۵۸۱۱۲

שׂהיָאד - גליון מספר 91

רשיון משרד הפנים מס. 2129
מ"ל: פנחסי קו הפקות * עורך ראשי: פנחסי כמאל
טל/פקס. 03-5038503
פלאפון: 052-8363491
ת.ד. 1234 חולון 58112

سایت اینترنت (متوبتینو באינטرنט) web address:

www.shahyad.net

پست الکترونیکی (دوار الکترونی) E-mail:
penhasi@gmail.com

אין המערכת אחראית על תוכן המודעות. כל הזכויות על עיצוב גרפי של המודעות שמורות למערכת

سرمقاله

"ایرانی مسلمان باشید"

نه مسلمان ایرانی..."

روی سخن امروز من با آنهایی است که نشریه شهیاد را از طریق اینترنت میخوانند و هر بار به ما ایمیل میزنند که: " ما مسلمان خسته از دین خویش هستیم و مایلیم به فلان دین بگروائیم، ما را در این راه یاری کنید".

بگذارید مطلب را با این سئوال شروع کنم که ای هموطنان عزیز، آیا تا بحال فکر کرده اید که در واقع شما کی هستید یا بهتر است بپرسم چی هستید؟

من خود را يك ایرانی یهودی میدانم و تا آخر عمر هم اگر در اینور و آنور کره زمین ساکن شوم باز ایرانی یهودی خواهم بود و بس.

بعقیده من يك انسان نمی تواند منکر ذات و ایمان خود شود حتی اگر به آن ایمان نداشته باشد.

يك ایرانی میتواند فردا به کشور دیگری کوچ کند و تابعیت کشور جدید را نیز بگیرد و از همان فردا بجای يك ایرانی بطور مثال يك انگلیسی بحساب آید ولی چه بخواید و چه نخواهد در درجه اول برای همه يك ایرانی و سپس يك انگلیسی خواهد بود. البته درك این موضوع برای ما که خارج از ایران زندگی میکنیم بمراتب ساده تر و قابل هضم تر است زیرا می بینیم که بعد از قریب به سی چهل یا پنجاه سال در اسرائیل هنوز يك ایرانی خوانده میشویم و بعد يك اسرائیلی. حتی فرزندان ما ایرانی ها که در فرانسه یا اسرائیل یا آمریکا بدنیا خواهند آمد و چه بخوایم یا نخواهیم (براساس شناسنامه و مدارك تولدشان) غیر ایرانی خواهند بود باز در بین شهروندان کشور خودشان تا هفت پشت يك پارسی یا پرشین شناخته میگردند و تا آخر عمر يك فرانسوی ایرانی الاصل یهودی یا مسلمان یا زرتشتی خواهند بود.

این مسئله در رابطه با باورهای مذهبی يك فرد نیز صادق است و تغییر يك دین شاید بروی کاغذ و دفتر قابل قبول باشد ولی آنچه در قلب و فکر آدمی است هرگز محو نخواهد شد. متاسفانه از بدو وقوع انقلاب شوم ملایان تا کنون هزاران نفر به اجبار یا به دلخواه مجبور به تغییر دین های ابا اجدادی خود شده اند که گذشته از آنانی که مجبور به این کار زشت میگردند، دلیل و منطق آنهایی که بمراتب به ما تلفن یا ایمیل میزنند که آقا ما از دین اسلام خسته شده ایم و میخواهیم دین دیگری را داشته باشیم، برای من حقیر قابل قبول نیست و دلیل آنرا هم اینطور توضیح میدهم که دوستان: انسان بر هر باوری که هست باید اول انسان باشد و بعد پایبند به يك دین و مسلک.

اگر پایه دینهای ما یکتا پرستی است که خدای همه ما

- # مسئولیت تنظیم متن آگهیهای مندرج با هیات مدیره نمیباشد.
- # مطالب رسیده از خوانندگان برایشان پس فرستاده نخواهد شد.
- # شهیاد در اصلاح، حك و کوتاه کردن مقالات رسیده خود را مجاز میداند.
- # مقالات وارده صرفاً عقیده نویسنده بوده و چاپ آن دلیل بر تائیدش از سوی مجله نمیباشد.
- # شهیاد از چاپ مقالات و مطالبی که با اصول اخلاقی، امنیت و منافع ملی مغایرت دارند، معذور میباشد.
- # حق چاپ، تکثیر، تقلید، فوتوکپی و استفاده از طراحی آگهیها بدون اجازه کتبی از دفتر مجله حتی برای آگهی دهندگان ممنوع میباشد.
- # استفاده از مقالات باذکر "مجله شهیاد در اسرائیل" مجاز است.
- # شهیاد در انتخاب و چاپ مطالب رسیده و آگهیها مجاز است.

یکی است و بس. اگر همه ما ایرانی هستیم پس میهن و زبان و فرهنگ ما یکی است و اینهم بس. پس باید من یهودی با تو مسلمان در دست آن مسیحی و زرتشتی و بهائی و آشوری با هم و با توکل به خدای واحدمان برای پیشرفت میهن واحدمان زندگی کنیم. اگر توی مسلمان بخاطر آنچه بنام دین از این ملایان ایران برپاده دیده ای و بدین بابت از دین و مذهب پدر و مادری خویش متنفر شده و میخواهی به دین دیگر بگرائی با این

بقیه در صفحه 24

خاطراتی از رضاشاه پهلوی

به نقل از مطبوعات، رجال سیاسی و کتب تاریخی

آورد که اعلیحضرت همایونی شما را پای تلفن میخواستند. چون شنیده شده بود که اعلیحضرت از شهر خارج شده اند افسران تصور کردند که این صحنه سازی را من برای تقویت روحیه اینها درست کردم. ولی من یقین داشتم که صحت دارد. پا شدم کمرم را سفت کردم یکی از افسران ما هم ستوان دهش بود که بعدا سرتیب شهربانی شد، چراغ زنبوری را گرفت بهمراه من با عجله خودمان را به تلفن خانه رساندیم. گوشی را گرفت صدائی بمن گفت که اعلیحضرت همایونی میخواستند با شما صحبت کنند. گوشی بدست منتظر شدم صدای اعلیحضرت را شنیدم فرمودند: بیگلی، عرض کردم بله قربان سلام عرض می کنم. فرمودند بیگلی چه خبر هست؟ عرض کردم قربان خبری نیست. فرمودند شنیدم بی ترتیبی هائی هست عرض کردم نخیر قربان بی ترتیبی نیست. فرمودند این صدا چیست؟ صدای چراغ زنبوری بود گفتم خاموش کردند خود اعلیحضرت هم توجه فرمودند که چراغ بود، فرمودند حالا چند نفر داری؟ گفتم قربان ششصد نفر (ولی عملا نفری نبود، ششصد نفر هنگ نادری يك گروهان مامور فرمانداری بقیه در صفحه 24



فرضا جلوی قاطری را که داشت کلهها را میخورد بگیرد. به منم تکلیف کردند سربازخانه را ترك كنم. گفتم من هرگز به اختیار سربازخانه را ترك نمی كنم، هر که میخواهد برود. ده نفر از افسران با شرف که نسبت به من هم علاقه داشتند با من در سربازخانه ماندند. فرش دفتر هنگ را آوردیم انداختیم در محوطه هنگ همینطور نشسته بودیم متاثر و مثل شام غریبان گریه میکردیم. در این موقع سرباز تلفن چی که میشود گفت سرباز منحصر بفرد پادگان بود خبر

در شب سوم شهریور که قوای روس و انگلیس برخلاف مقررات بین المللی و مبادی اخلاقی کشور ما را از شمال و جنوب مورد تجاوز قرار دادند و روز 6 شهریور دستور ترك مقاومت و روز نهم شهریور برخلاف میل اعلیحضرت همایون شاهنشاه دستور ترخیص نفرات را دادند، در این موقع من ضمن فرماندهی هنگ نادری فرماندهی پادگان عشرت آباد را هم در عهده داشتم. در عشرت آباد در حدود 8 هزار نفر سرباز بود که با این دستور تمامی اینها از خدمت مرخص شدند، لباسهایشان را کردند ورقه خاتمه خدمت گرفتند (یعنی رسمیت جای خودش را به یگانگی داده بود) . سربازان دست خود را در گردن افسران میانداختند سر و صورت آنها را می بوسیدند گریه میکردند و از سربازخانه خارج میشدند. واقعا چون این عمل بمنزله انحلال ارتش و بمنزله از بین رفتن استقلال مملکت بود. همه رفتند و در سربازخانه ای که هشت هزار نفر سرباز بود حتی يك سرباز نبود که



* من آرزومند خوشبختی و کامیابی ملت ایران هستم و تامین راحت و رفاه ملت و انجام اصلاحات لازم را در نظر دارم. ما میخواهیم سطح زندگانی این ملت کهنسال را بالا ببریم و به پنج موضوع بیشتر اهمیت میدهم که عبارتست از: خانه، خوراك، لباس، بهداشت و فرهنگ. برای تامین سه موضوع اول بایستی برای همه افراد ملت کار تهیه کرد. مزد و ساعت کار تعیین نمود و در ازدیاد محصولات کوشید و بیمه اجتماعی را توسعه داد. دولت میکوشد تا بهداشت و فرهنگ مجانی در دسترس عموم افراد ملت باشد. ولی ما نیازمند آرامش و استقرار اوضاع هستیم تا بتوانیم این منظورهای اصلاحی را عملی سازیم.

مصاحبه شاهنشاه با نماینده مجله مصری الهلال - 23 بهمن 1325

* اطلاع دارم افرادی در ادارات ما هستند که در نهایت عسرت بسر میرند و زیر پای زن و فرزندشان حصیر است و هرگز از جاده درستی خارج نمیشوند. این چنین افراد صدیق و خدمتگزار باید تشویق شوند و از آنها نگاهداری و توجه بشود.

شاهنشاه در شرفیابی ستانور ها در کاخ مرمر - 16 بهمن 1335

عمل خودت هم ماهیت خویش را زیر سؤال میبری و هم عمل فاسد این نامسلمانان واقعی را تصدیق کرده ای. چرا سعی نمی کنی بجای جدائی از باورهای ذاتی خودتان به وطنتان بیاندیشید و برای رهایی آن تلاش کنید؟

اگر دین این ملایان غاصب، اسلام واقعی نیست (که نیست) پس بعنوان يك ایرانی و يك مسلمان واقعی با این دجالان قرن مبارزه کنید. برای پیروزی در این نبرد سخت باید سعی کنید که ایرانی مسلمان باشید و نه مسلمان ایرانی.

می رسید فرق این دو در چیست؟ بسیار ساده است: ایرانی مسلمان آن کسی است که خدا را به معنی واقعی دوست دارد و فرمانش را برای برادری و برابری، صلح و دوستی و تساوی حقوق همه ادیان میداند، ولی مسلمان ایرانی خدایش خدای خشم و فرامینش برای قتل و خونریزی و کشتار هر کسی است که مسلمان نیست.

ایرانی مسلمان سربلندی اسلام را در سربلندی میهن و هم میهن خویش در برابر جهانیان میداند ولی مسلمان ایرانی سربلندی اسلام را با زور شمشیر و جنگ با جهانیان میجوید.

ایرانی مسلمان آن کسی است که تاریخ و فرهنگ دوهزار و پانصد ساله ایران را منشأ هویت ذاتی و اجدادی خود میداند ولی مسلمان ایرانی اصلیت و وجود خود را از 1400 سال پیش آغاز کرده و ریشه بر تاریخ و فرهنگی دارد که از دیگری به او رسیده است.

ایرانی مسلمان خلیج فارس را از آن فارس میداند و هر وجب از خاک میهن او خانه و کاشانه او و ناموس اوست ولی مسلمان ایرانی خلیجش خلیج عربی است و وطنش وطن اسلامی و متعلق به همه مسلمانان عالم.

ایرانی مسلمان بر سر سفره نوروز کتاب حافظ و قرآن میگذارد ولی مسلمان ایرانی کلا مخالف است با هر چه نوروز و جشن و شادی.

ایرانی مسلمان از خود میگذرد تا خون هم میهنش به ناحق ریخته نشود ولی مسلمان ایرانی در راه رهبر و ایمان باطل خود از ریختن خون میلیونها بیگناه نیز ابائی ندارد.

ایرانی مسلمان آن کسی است که رفت تا ایران بماند ولی مسلمان ایرانی همان کسی است که مانده است تا بکشد و نابود کند تا ایران فنا شود.

ایرانی مسلمان شاه فقید بود و تیمسار رحیمی و خسرو داد و اویسی ها ولی مسلمان ایرانی خامنه ای است و خمینی و احمدی نژادها...

ای برادر و خواهر ایرانی، بجای اینهمه تلاش و فکر بیهوده برای یافتن دین و مذهبی جدید، بیائید به ایران بیاندیشیم که اگر ایران نباشد هیچ ایرانی ای نیز نخواهد بود. نه مسلمان، نه یهودی و نه... ■

نظامی در شهر داشت که با احتساب صد و شصت هفتاد نفر گروهبان و استوار و 50 یا 60 نفر گماشته و مامور و بیمار این عده جمع شده بودند ولی عملاً نفری نبود. اعلیحضرت بسیار ناراحت بودند از اینکه سربازان را مرخص کرده اند. فرمودند: بیگتری من جائی نرفتم همین جا هستم. گفتم قربان امیدوارم همواره پاینده باشید. البته گریه ام گرفت از ذوق که واقعا دیدم اعلیحضرت تشریف دارند. فرمودند وضعیت باید بصورت اولیه برگردد. عرض کردم قربان اطاعت میکنم، فرمودند: ابلاغ کن جمع آوری کنند. باز اطاعت کردم مجددا فرمودند: من جائی نرفته ام و نخواهم رفت و باید وضعیت به حال اول برگردد. باز عرض کردم اطاعت میشود اجازه مرخصی فرمودند و تلفن را گذاشتند. دو روز بعد که اعلیحضرت به سربازخانه تشریف فرما شدند راجع به قسمت ها و راجع به اینکه کی رفته و کی مانده و چقدر عده هست و روحیه نفرات چطور است سئوالاتی فرمودند و از اینکه در آن شب من سربازخانه را ترک نکرده بودم بقصدی اظهار مرحمت و تفقد فرمودند که من میخواستم به پایشان بیافتم و چکمه هایشان را ببوسم. اعلیحضرت از در هنگ نادری وارد شده بودند برای اینکه میخواستند تمام سربازخانه را دیده باشند و از در هنگ رضاپور خارج شدند و این آخرین تشریف فرمائی اعلیحضرت رضاشاه به سربازخانه عشرت آباد بود.

از خاطرات تیمسار سرتیپ حیدرقلی بیگلری ■

در رابطه با اولین نمایشگاه کتاب ایرانیان در اسرائیل

در آخرین ساعات بسته شدن صفحات این شماره مجله شهیاد، کار برنامه ریزی و برگزاری اولین نمایشگاه کتاب ناشران، نویسندگان و محققین ایرانی شامل کتب فارسی آنها و یا آثاری که بزبانهای دیگر در رابطه با ایران در اسرائیل منتشر شده است، جهت ارائه کارهای ادبی، تاریخی، فرهنگی و تحقیقاتی این سروران به عموم علاقمندان ایرانی و خارجی، به پایان میرسید.

گزارش مشروح این نمایشگاه که در تاریخ 10 جولای در خانه کوروش (خیابان همتصودا 1) خولون برگزار خواهد شد در شماره آینده به اطلاع شما عزیزان خواهد رسید.